

# و این است سرگذشت واقعی زندگی عیسی مسیح . . .

عیسی مسیح در حدود ۲۰۰۰ سال پیش در سرزمین فلسطین زندگی کرد. گفته‌ها و معجزات او دنیا را دگرگون ساخت. تهام کسانیکه به عیسی ایمان بیاورند، به یک زندگی تازه دعوت شده و بعد از مرگ، برای همیشه در بهشت با خدا بسر خواهند برد.

داستان زندگی عیسی مسیح قبل از تولد او آغاز شد. زمانیکه فرشته‌ای از جانب خدا به مادرش مریم، که باکره بود، و نامزدش یوسف، مردی که قرار بود با مریم ازدواج نماید ظاهر گردید. فرشته به آنها گفت که این نوزاد مقدس خواهد بود. خدا پدر طفل است و او را "عیسی" خواهند نامید. او مردمان را نجات بخشیده و گناهانشان را صی‌آمرزد.



اندکی قبل از تولد عیسی، مریم و یوسف سفر طولانی را به طرف شهر بیت‌لحم آغاز کردند تا در آنجا ثبت‌نام کرده، مالیاتشان را پردازنند. چون به آنجا رسیدند، در مسافرخانه برویشان جای خالی نبود. هنگامی

که زمان تولد طفل فرا رسید، مجبور شدند در آخری که حیوانات را نگه می‌داشتند بمانند. در همان شب عیسی متولد شد. مادرش او را در قنداقه پیچیده، در آخر خوابانید.



در آن نواحی چوپانانی بسر می‌بردند. ناگهان فرشته خداوند به آنها ظاهر شد و آنها سخت وحشت کردند. اما فرشته به آنها گفت: "ترسید! من برای شما هزده‌ای دارم: پسر خدا امشب در شهر بیت لحم متولد شد." ناگهان با آن فرشته فوجی از سپاه آسمانی ظاهر شد که با حمد و شنا می‌سراشیدند و می‌گفتند: "خدا را در برترین آسمانها جلال و بزرگی، در بین مردمی که مورد پسند او می‌باشند صلح و سلامتی باد."

پس چوپانان با شتاب به دهکده رفته آن نوزاد را پرستش کردند. مدتی بعد، چند ستاره شناسی به دیدن صریم، یوسف و نوزاد (عیسی) آمدند. آنها به مدت چند روز از مشرق زمین ستاره عجیبی را دنبال کرده تا به اورشلیم رسیده و پرسیدند: "آن مولودی که باید پادشاه شود کیاست؟" به آنها گفته شد که ۴۰۰ سال قبل در کتاب نبی جنین آمده که عیسی در بیت لحم متولد خواهد شد. پس دوباره آن ستاره را که پیشاپیش آنان می‌رفت دنبال کرده تا به بیت لحم رسیده و

ستاره در بالای مکانی که کودک بود توقف کرد. مجوسیان با خوشحالی او را پرستش کردند. سپس هدایای خود را که شامل طلا، گنبد و عطر بود به او تقدیم کردند.

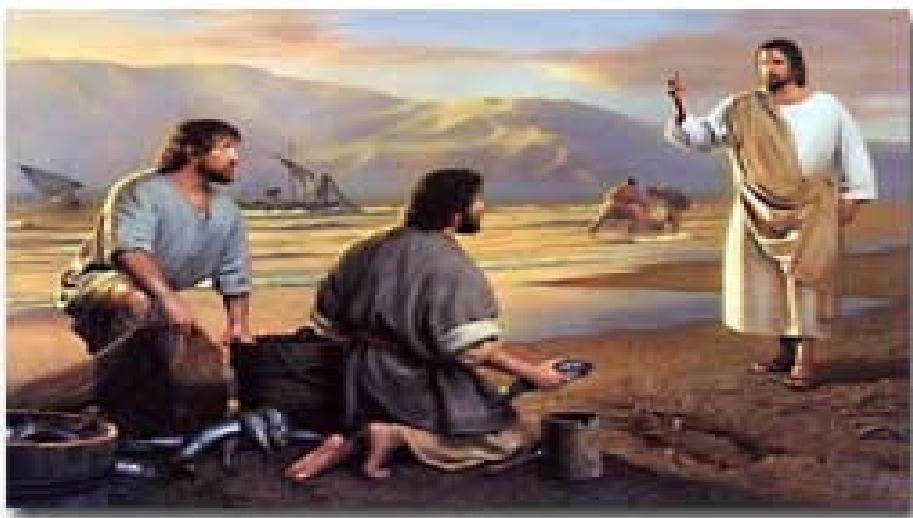
فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و به او هشدار داد که کودک و مادرش را برداشته و به مصر فرار کنند زیرا که در امان نیستند.



بنابراین، عیسی در ناصره، شهر کوجکی که در شمال اسرائیل قرار دارد بزرگ شد و در مغازه نجاری یوسف به او کمک می کرد.



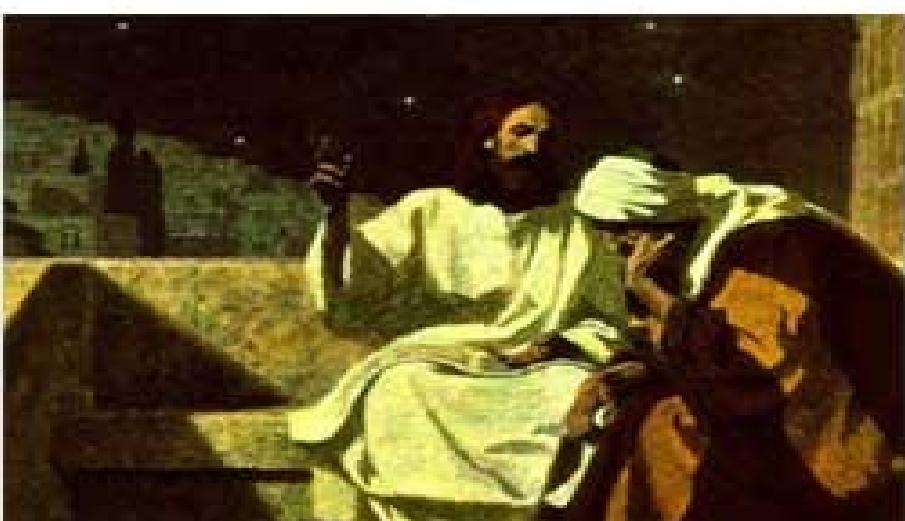
زمانی که عیسی دوازده ساله بود با خانواده خود به اورشلیم رفت. در آنجا او به مدت سه روز با معلمان و علمای مذهبی در معبد یهود صحبت می کرد و آنها از فهم و دانش او و همچنین از پاسخهایی که به سوالات ایشان می داد در حیرت بودند.



عیسی مسیح خدمت عمومی خود را هنگامی که ۳۰ ساله بود آغاز نمود. او به دهکده های اطراف می رفت و در مورد ملکوت خدا با مردم صحبت می کرد.

عیسی ۱۲ نفر بعنوان حواریون خود انتخاب نمود. از این ۱۲

نفر، چهار نفر آنها به اسمی پطرس، اندریاس، یعقوب و یوحنا، ماهیگیر بودند. با دعوت عیسی، آنها کار خود را رها



کرده، عیسی را پیروی کردند.

یک شب، یکی از بزرگان قوم یهود

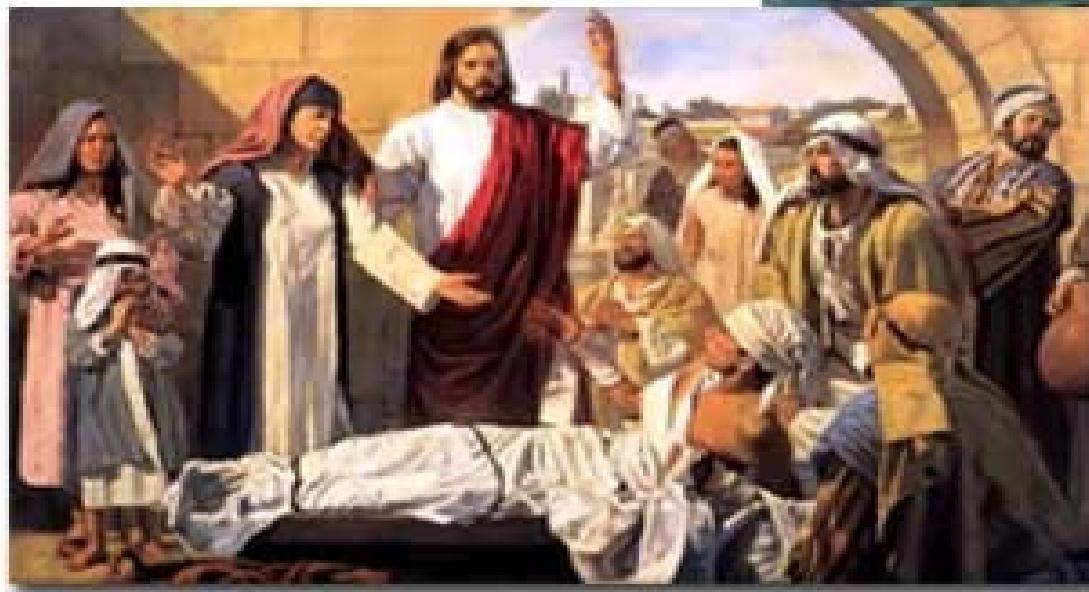
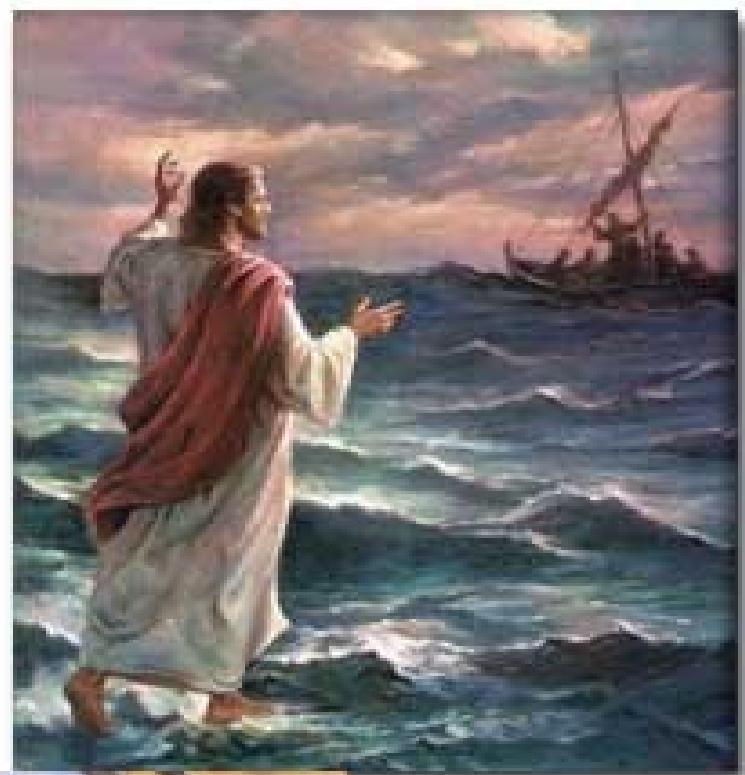
نزد عیسی آمد و در مورد خدا از او سوالاتی کرد. عیسی به او جواب

داد: خدا جهانیان را آنقدر محبت

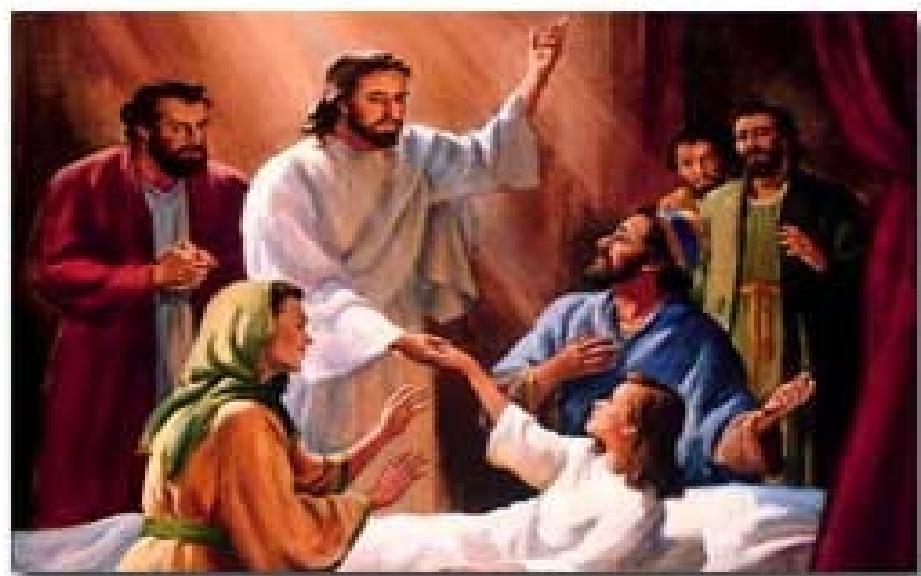
نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد

بلکه صاحب حیات جاودانی شود.

عیسی نه تنها در مورد خدا به مردم تعلیم می داد، بلکه قدرت خدارا از طریق معجزاتی که می کرد نشان می داد. یک شب دریا طوفانی شد و شاگردان عیسی که در قایق، در وسط دریا بودند نزدیک بود غرق شوند. عیسی در حالی که بر روی آب راه می رفت به باد و امواج نهیب داد تا آرام شوند و آنها فوراً اطاعت کردند. آرام گشتند. حواریون عیسی بی نهایت متحیر و متعجب شدند.



یک روز در حالی که عیسی به دهکده ای بنام نائین می رفت با تشییع جنازه ای روبرو شد. شخصی که مرده بود، تنها پسر یک بیوه زن بود. عیسی دست خود را روی مرده گذاشت و فرمود: "ای جوان به تو می گویم برخیز." آن مرده فوراً نشست شروع به صحبت با اطرافیانش کرد و سپس با هادرش به خانه شان برگشت.



یک روز از عیسی درخواست کردند که به منزل یک دختر ۱۲ ساله که خیلی مريض بود برود و او را شفاء دهد. اما زمانی که عیسی به خانه آنها رسید، دیگر دیر شده و دختر مرده بود. عیسی به والدین دختر بچه گفت: "ترسید و فقط به من ایمان داشته باشید." سپس عیسی دست دختر بچه را گرفت و او را صدازد و گفت: "ای دختر برخیز!" روح او

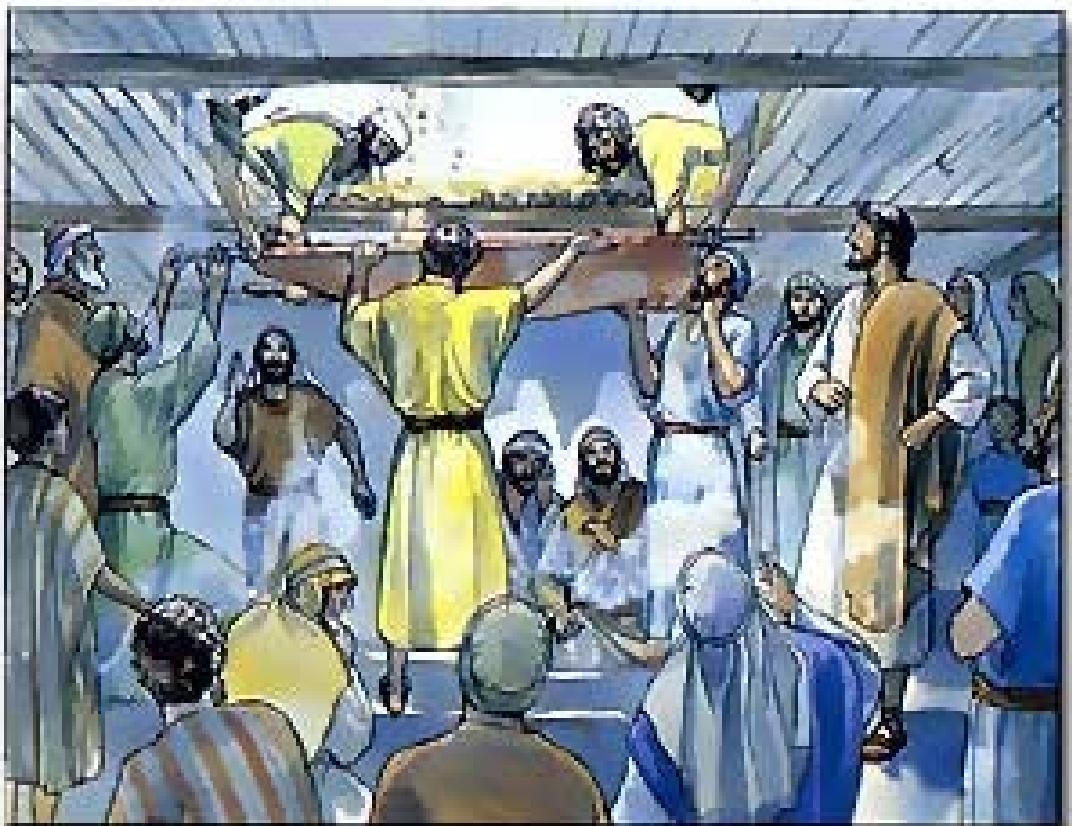
بازگشت و دخترک فوراً برخاست.

یک روز بیش از ۵۰۰۰ نفر به عیسی که در مورد خدا تعلیم می‌داد گوش می‌دادند. آنها گوسته شدند. یک پسر بچه نهار خود را که شامل ۵ قرص نان و دو ماهی بود به عیسی داد. عیسی نهار را بیداشته، خدا را شکر گرد و آن را در میان مردم تقسیم نمود. غذا بطور معجزه آسانی برکت گرفت و به آن افزوده شد. بطوریکه همه خورده و سیر شدند و به خاطر این معجزه خداوند را شکر گردند.

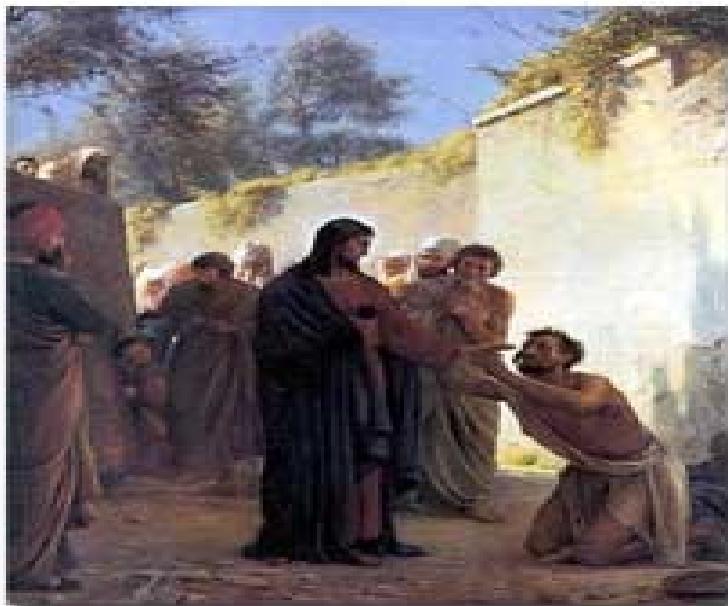


بعضی اوقات به علمت زیادی جمعیت، برای بیماران مشکل بود که به عیسی نزدیک شوند.

یک روز عصر، چهار نفر که دوست مفلوجشان را حمل می‌کردند، سقف اطلاقی را که عیسی در آنجا بود برداشتند و مرد مفلوج را در حالیکه روی تشک خود خوابیده بود به پائین گذاشتند. عیسی گناهان مرد مفلوج را آهرزید و او را شفاهم داد. آن مرد فوراً



برخاست، تشک خود را برداشته و در حالیکه خدارا حمد می‌کرد به خانه اش برگشت.



عیسی همچنین ناییتایان، کسانی که ناراحتیهای روانی داشته و یا از دردهای دیگر رنج می بردند را شفا می داد. او مردم را دوست داشت و مردم هم اورا دوست داشتند ولی مهمتر از هر چیز، او می خواست

که مردم پدرش را که خداست،  
دوست داشته باشند.

عیسی به مردم تعلیم می داد  
که آنها در درجه اول باید خدا را  
محبّت کرده و بعد دیگران را مثل  
خودشان محبّت نمایند. او داستان  
مردی را که بدست راهزنان افتاده  
تعزیز کرد که چطور آن مرد را  
لخت کرده، گتک زدند و بحال  
نیم مرده انداخته و فوار کردند.  
هیچکس به کمکش نیامد تا اینکه  
یکنفر که بقیه از او خوششان نمی آمد  
ایستاد تا کمکش کند. او حتی مخارج  
معالجه مرد را خصی را هم پرداخت.

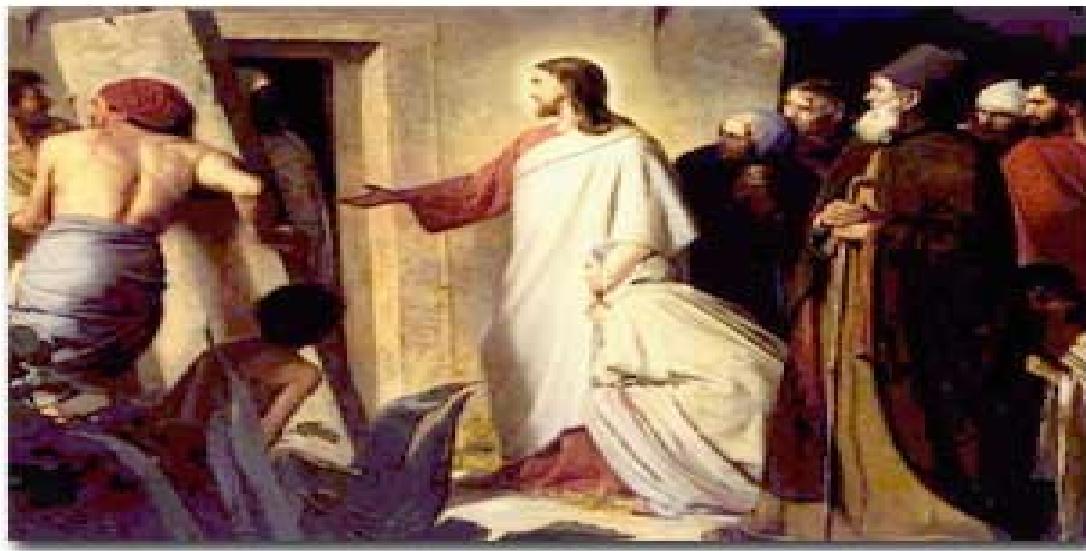


عیسی این داستان را تعزیز کرد تا نمونه ای برای مردم باشد که بدانند باید خالصانه و بی ریا به دیگران خوبی کرده و یکدیگر را محبّت کنند.

از دحام جمیعت باعث می شد  
که بچه ها نتوانند به آسانی عیسی را  
بینند. یک روز عیسی به شاگردانش  
گفت: "یگذارید بچه ها پیش من  
یابند و مانع آنها نشوید. چون پادشاهی  
خداوند به ایشان تعلق دارد. یقین بدانید  
اگر کسی پادشاهی خدارا مانتد یک بچه  
نپیبرد هیچ وقت وارد آن تخواهد شد."

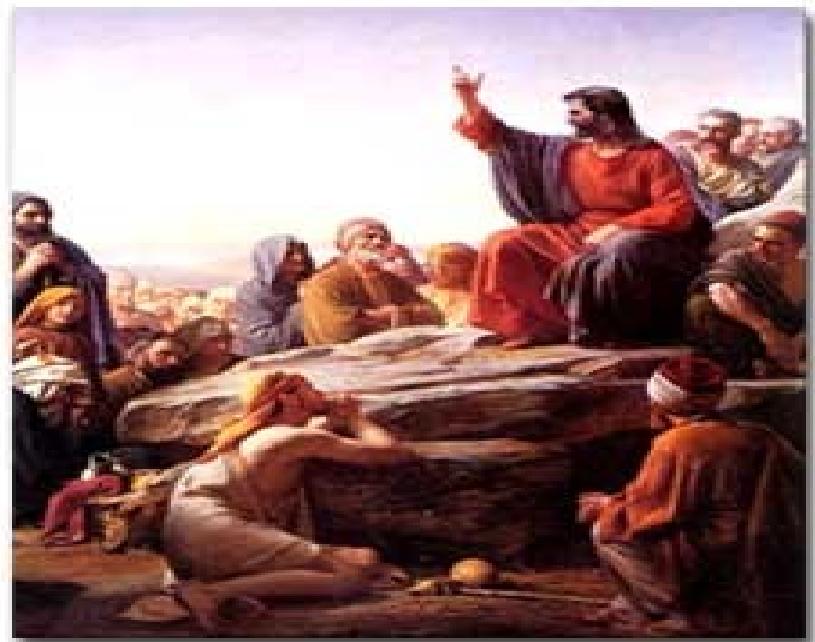


روزی، یکی از دوستان نزدیک عیسی که اسمش ایلعاذر بود مرد. عیسی گفت که دوستش را دوباره زنده خواهد کرد تا قدرت خدا را نشان دهد. او از ماتم زدگان خواست سنگ جلوی قبر را بردارند. آنگاه عیسی گفت: "ای ایلعازر، بیرون بیا!" آن مرد در



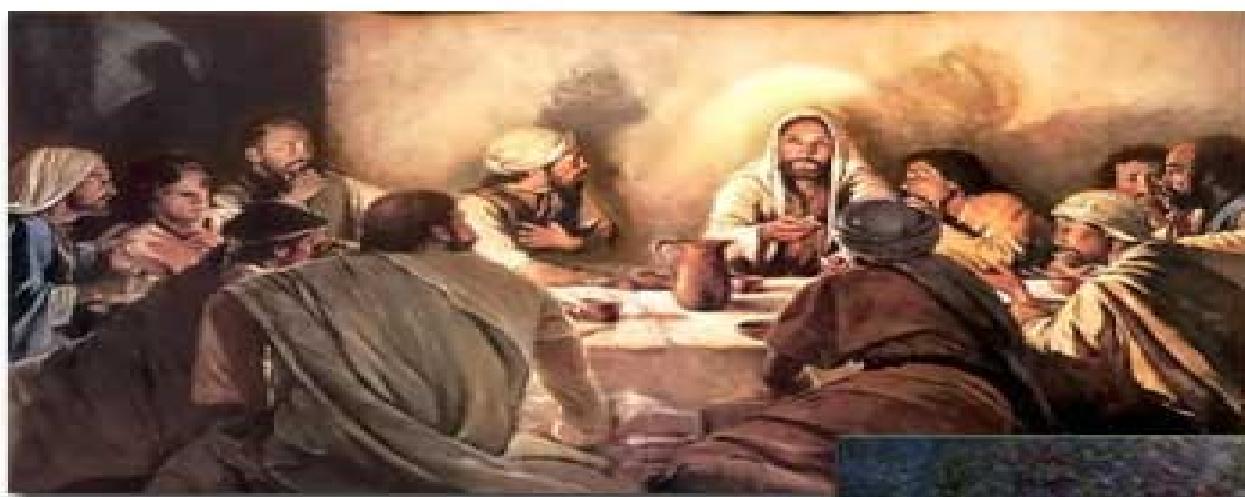
حالی که دستها و پاهاش در کفن بسته شده و صورتش با دستهای پوشیده بود، بیرون آمد. عیسی فرمود: "آن کسی که مردگان را زنده می کند و به ایشان زندگی می بخشد، من هستم. کسی که به من ایمان میاورد حتی اگر بعیرد، بار دیگر زنده خواهد شد."

وقتی که عیسی می گفت خداست، مردم نسبت به او حسودی کرد. حتی بعضی متفرق شدند. آنها متوجه نمی شدند که عیسی آمد تا مجازات گناهان مردم را به دوش بکشد. او همیشه به حواریون و مردمی که به او گوش می کردند می گفت که کشته خواهد شد، اما پدرش که خداست او را در روز سوم از قبر برخیزانیده و دوباره زنده خواهد کرد. یکروز که عیسی برای عیید یهودیان به اورشلیم می رفت، جمعیت زیادی شاخه های نخل به دست گرفته، به استقبالش رفته و

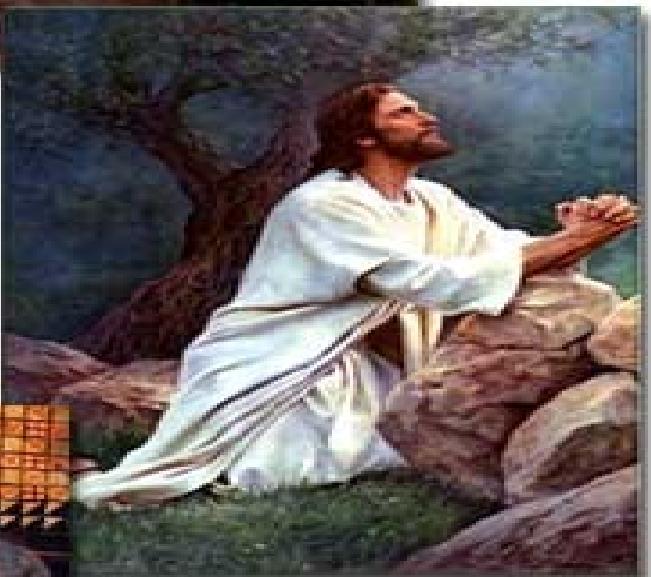


نقشه" قتل او را گشیدند. وقتی یهودا اسخربوطی که یکی از حواریون بود، به رهبران قوم پیشنهاد کرد که عیسی را لو داده و به او خیانت کند تا آنها بتوانند عیسی را دستگیر کنند، سران قوم تصمیم

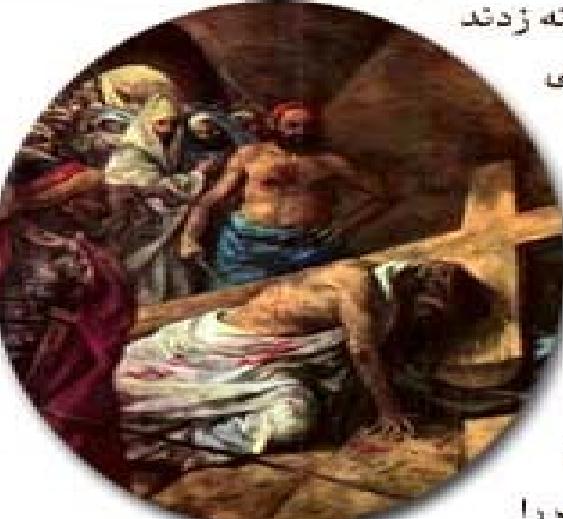
گرفتند سریعاً  
پیشنهاد یهودا  
را عملی کنند.  
مصلاف باشی  
که خواستند  
عیسی را  
دستگیر کنند  
او مههانی



مخصوصی برای حواریونش ترتیب داد و مجدداً به آنان گفت که او می‌میرد تا بدین وسیله جریمه گناهان و اعمال خلاف مردم این دنیا را بپردازد. بعد از غذا، عیسی تمام شب را در باغی در دعا پسریود. سپس او را دستگیر کردند و به قصر فرماندار روسی بودند. فرماندار گفت که



عیسی هیچ جرم و خلافی انجام نداده ولی اجازه داد تا عیسی را تازیانه زدند و سربازان تاجی از خار با فشار بر سر شن گذاشتند. مأموران و



سران قوم فریاد زدند: مصلوبش کن! مصلوبش کن! پیلاطس فرماندار که مایل بود مردم را راضی نگهداشد. عیسی را به مرگ روی صلیب، بین دو راهزن محکوم کرد. صلیب بسیار سنگین بود و عیسی را مجبور کردند که صلیب را با خود حمل کرده، از میان شهر گذشته و بطرف محل اعدام که تپه‌ای موسوم به "کاسه سر" بود

که به زبان عبری آنرا "جلجتا" می‌خوانند، بروود. ماموران دستها و پاهای عیسی را به صلیب می‌خکوب کردند. این نوع جان دادن بسیار دردناک بود. هدف از این نوع مجازات اعدام، نشان دادن درس عبرت به مردم بود تا آنها حتی فکر مرتکب شدن گناه و کار خلاف به ذهنشان خطور ندهد. یکی از راهنمایان



در حال مرگ که در کنار عیسی به صلیب آویخته شده بود، به عیسی گفت که چقدر از اعمال اشتباہی که کرده پشیمان است واژ او خواست که گناهانش را بپخشند. عیسی به او جواب داد که گناهان آن مرد را بخشیده و او با عیسی در بهشت خواهد بود.



با اینکه عیسی در درد شدیدی غوطه‌ور بود،  
به مردم نگاه کرد و برای آنها دعا کرد و  
گفت: "ای پدر، اینان را بپخش زیرا نمی‌دانند  
چه می‌کنند."



به هنگام ظهر، برای مدت سه ساعت،

تاریکی همه جا را فرا گرفت.

سپس عیسی با فریادی بلند

گفت: "تمام شد." این را

گفت و جان داد. زلزله

شدیدی زمین را تکان داد

و یکی از ماموران گفت: "بدون

شک، این مرد پسر خدا بود!"



سران کاهنان پیش پیلاطس رفته و

گفتند عیسی وقتی زنده بود قول داد که بعد از سه

روز از مرگ برخاسته و زنده خواهد شد. بنابراین،

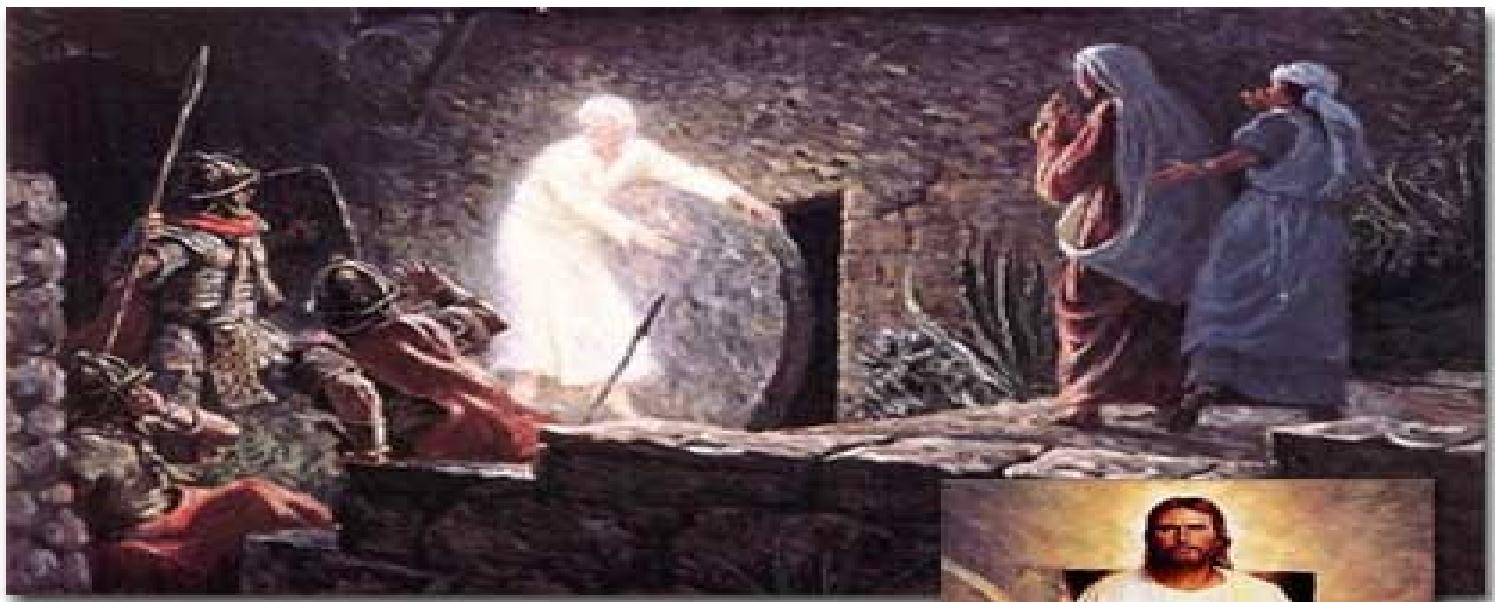
از پیلاطس خواستند که جسد را که در قبر بود

با گذاشتن سنگی بزرگ بر در قبر آنرا مهر و موم

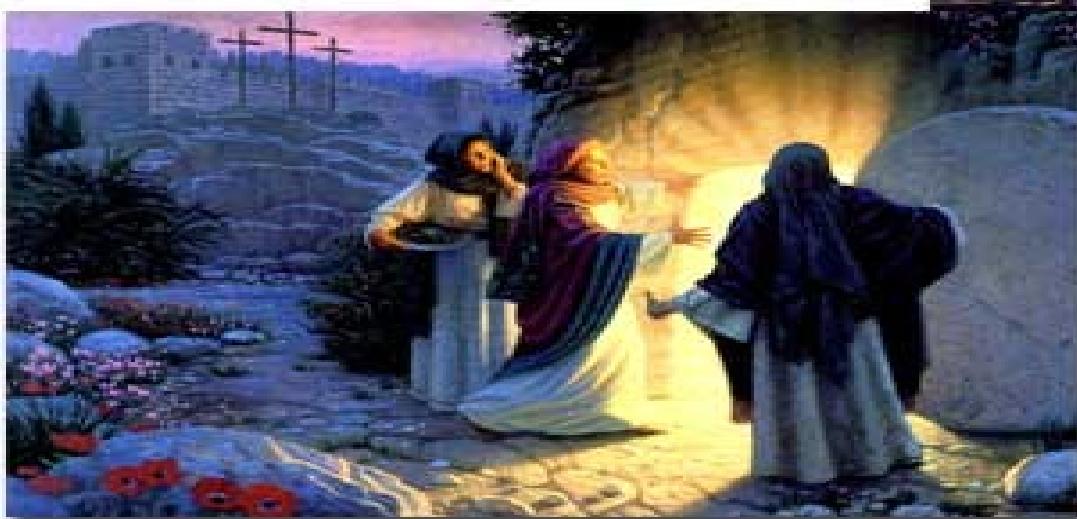
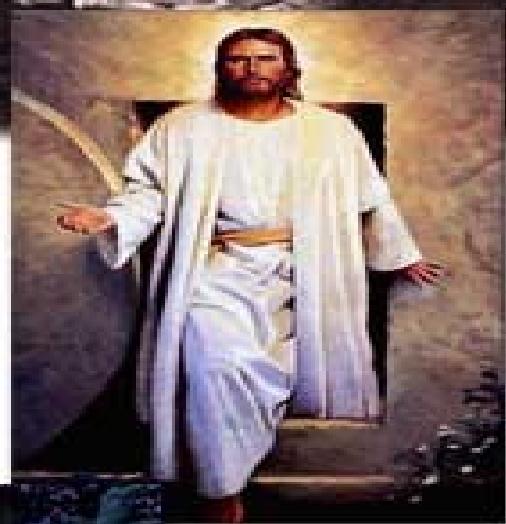
کرده و نگهبانانی گماشتند تا کسی جسد را

نذردد. ولی عیسی در روز سوم پس از مرگش،

دوباره زنده گشت و از مرگ پرخاست.



فرشته خداوند سنگ قبر را به کناری غلطانیده تا دوستان عیسی و دیگران بتوانند بینند که قبرش خالی است. وقتی دوستانش صبح زود پیکشته به کنار قبر او آمدند. با دیدن دو فرشته هات و متحیر شاند.



فرشته ها گفتند:  
"عیسی اینجا نیست.  
او دوباره زنده شده  
است. مگر آنچه را که  
به شما گفت به یاد  
نهی آورید؟"

در حدود ۴۰ روز، عیسی بسیاری از دوستانش را ملاقات کرد. سپیده دمی، عیسی در ساحل ایستاده و به حواریون ماهیگیری شد گفت: "تور را به طرف راست قایق بیندازید، در آنجا ماهی خواهد یافت." آنها آنقدر ماهی صید کردند که تور با وجود ۱۵۳ ماهی بزرگ پاره نشد.





روزی عیسیٰ حواریونش را تا نزدیکی  
بیت عنیا بردا و به آنها گفت که به  
همه مردم دنیا بگویند که عیسیٰ  
همه را دوست دارد و برای تعامی  
مردم جهان جانش را فدا کرد.  
سپس در حالیکه آنها را برگت می‌داد  
از روی زمین جدا شد و به آسمان در  
عالم بالا و بسوی پیشست برده شد.

ولی او به ما قول داده است که هر روزه با ما باشد تا به ما کمک کند که درست زندگی کنیم.  
عیسیٰ همچنین به ما قول دیگری داده است، که یک روز دوباره باز خواهد گشت تا آنانی را  
که به او ایمان دارند به آسمان، جانی که خدای زنده سلطنت می‌کند ببرد تا با او تا به ابد در  
پیشست زندگی نهاییم.



# حال بیینیم چگونه می‌توانیم جزء خانواده عالی خدا شویم؟

- ۱- خدا خانواده را دوست دارد. او بعد از اینکه این جهان را آفرید، اولین خانواده را که شامل یک مرد و یک زن به نامهای آدم و حوا بود بوجود آورد. اولین خانه آنها در باغ عدن بود.
- ۲- خدا، خدای نیکونی است. اراده او برای آدم و حوا نیکو و عالی بود. از این رو به آنان راه خوب و بد را نشان داده بود. آدم و حوا قدرت تشخیص و انتخاب داشتند که خدا را اطاعت و یا سرپیچی کنند.
- ۳- شیطان از خدا و خانواده‌ای که خلق کرده بود متنفس بود. بنابراین، به خانه آنها که در باغ عدن بود آمد و خود را به شکل یک مار در آورد. او به حوا گفت که خدا به آنها حقیقت را تکفته است و حوا هم حرفهای شیطان را باور گرد. آدم می‌دانست که نباید این این کار را بکند ولی تصمیم گرفت از خدا سرپیچی کند.
- ۴- وقتیکه آدم، از خدا نا拂هرانی کرد، واقعه مهلكی اتفاق افتاد. او ترسید و سعی کرد تا خود را از نظر خدا پنهان کند. خدا به آدم و حوا گفت که گناه کرده‌اند و باید باعث عدن را ترک کنند. دنیا، به جای اینکه محل شادی و خوشی باشد، تبدیل به غم و درد شد. به جای محبت، تنفس بود و حتی مردم شروع به کشت و کشتار یکدیگر گردند.
- ۵- آدم و حوا جد همه ملت‌ها هستند. چون آدم گناه کرد، در نتیجه همه ما گناهکار قدم به این دنیا گذاشتیم.
- ۶- خدا نقشه مخصوصی داشت. او تمام مردم دنیا را با اینکه گناهکار بودند هموز دوست داشت. نقشه خدا برای رهانی انسان از گناه این بود که او خود در جسم انسان به این جهان بیاید. پس عیسی مسیح به صورت یک نوزاد از مریم باکره متولد شد. اما او پدر جسمانی نداشت.
- ۷- چونکه عیسی مثل بقیه مردم پدر جسمانی نداشت، بصورت یک گناهکار متولد نشد و اصلاً گناه را نشناخت. او به مدت ۳۳ سال حیاتش در دنیا، زندگی عاری از گناه داشت. خدا می‌دانست که اگر عیسی برای گناهان ما فدا شود، قادر است مجازاتی که مردم باید برای گناهانشان بپردازند به دوش گیرد. به همین دلیل، عیسی به مرگ روی صلیب تن داد. همان عیسی‌ای که قادر بود طوفان را آرام کند، کوران را بینائی بخشد، مریضان را شفا دهد، ۵۰۰۰ انسان گرسنه را سیر کند و ایلعازر را بعد از مرگ دوباره زنده گرداند، می‌توانست جلوی تمام مأمورانی که آمده، او را دستگیر کنند، کنک زنند، و یا بر صلیب میخکوبش کنند، بایستد و آنها را از انجام این همه اعمال خشونت آمیز باز دارد. اما عیسی جان خود را در راه ما فدا کرد و مجازات گناهان ما را بدوش گرفت.
- ۸- خدا نشان داد که عیسی نمی‌تواند فقط یک بشر باشد. چون عیسی زنده است، ما می‌توانیم یک رابطه صمیمانه با او برقرار کنیم.

۹- خبر خوش این است که هر کس به عیسی مسیح ایمان بیاورد، خدا گناهان آن شخص را می بخشد. برای پذیرفتن بهای کامل بابت مجازات گناهانعان که عیسی پرداخته است، خودمان باید تصمیم بگیریم تا شخصاً به او ایمان آوریم و او را در قلبمان بپذیریم. اگر ما با شهادت اعلام کنیم که عیسی مسیح برای آمرزیدن گناهان ما مرد و ایمان بیاوریم که خدا او را دوباره پس از مرگ زنده کرد و او از میان مردگان برخاست، خدابه ما قول می دهد که گناهانمان را می بخشد و چنان خواهیم شد که گونی هرگز گناه نکرده ایم و خدا حتی گناهان ما را فراموش می کند.

۱۰- وقتی نسبت به خطای خود توبه کنیم، روح القدس در ما ساکن شده، به ما قدرت و توانایی می بخشد که بتوانیم یک زندگی تازه و مسیح وار را دنبال کنیم و جزء اعضای خانواده خدا باشیم. و هنگامی که عمر ما در این جهان تمام شود، مادر بیهشت نزد خدارفته و تا ابد با او زندگی خواهیم کرد.

اگر شما هم می خواهید عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده در قلبتان پذیرفته و او را به زندگی خود دعوت کنید تا او بتواند از شما شخص جدیدی بسازد، فقط کافیست این دعا را از ته قلب کرده، بگویند:

### عیسی مسیح

من ایمان دارم که تو پسر خدا هستی.

من ایمان دارم که تو به این جهان آمدی که جرمیه گناهان تمام مردم این دنیا.

که شامل گناهان من هم می شود، پسر دازی.

من از گناهاتم توبه می کنم.

من ایمان دارم که تو جانت را در راه من فدا کرده، و از مرگ بمحاسنه و اکنون زنده هستی.

عیسی، من از تو می خواهم که گناهاتم را بیخشی و من اجزء خانواده عالی خدا محسوب کنی.

از تو می خواهم که در وجود من ساکن شده و خداوند زندگی من بثوی.

آمين.

اکنون که شما از گناهاتان توبه کرده و عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده خود پذیرفته اید، او همیشه در درون قلبتان با شماست. حتی زمانیکه مشکل است راه و روش درست را در زندگی پیش گرفت، عیسی مسیح به شما قدرت و توانایی انجام آن را خواهد داد. با او می توانید در دعاز و نیاز کنید. او شما را در تصمیم گیریها یا تان هدایت کرده و به شما کمک می کند هدف و مقصدی که خدا برای زندگی شما دارد را دریابید و در این زندگی جدید رشد کنید.

یکی از چیزهایی که لازمه رشد و پیشرفت در این زندگی جدید است خواندن کلام خداست. کتاب مقدس، کلام زنده خدا، در این وب سایت به زبان فارسی برای مطالعه روزانه شما در دسترس است. می توانید مطالعه خود را از انجلی بخواهید و تمام کتابهایی عهد عتیق را نیز مطالعه نمایید. کتاب مقدس در دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ و ۱۷ می فرماید: " تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطیا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق میگردید است تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجده باشد."

# آه ! ای مسیح جاودان

آه ، ای مسیح جاودان ، با من بمان ، با من بمان .

ای چشمه هر راستی ، ای خود بُری از کاستی ، با من بمان ، با من بمان .

چشم و چراغ دل تؤیی ، گرمی هر مَحْفِل تؤیی ، حلال هر مُشكّل تؤیی ، با من بمان ، با من بمان .

گفتی : که من آرامشیم ، فیضیم ، امیدم ، بخشم ،

باشد که تدبیرم کنی ، از فیض خود سیرم کنی ، با عشق زنجیرم کنی ،

آه ، ای مسیح مهربان ، با من بمان ، با من بمان .

ای چشمه بی انتها ، عالم ز تو پُر لاله ها ، خاک دلم پُر گل کنی ، هستی بار آور بمان .

ای فارغ از بند سخن ، نور دل هر اجمن ، در پیکر این واژه ها ، روح بیام آور بمان .

چشم و چراغ عالمی ، پیدائی و از من گُمی ، فارغ ز هر بیش و کمی ، با من بمان ، با من بمان .

من در تب و تابم کنون ، از خویش کردی آم برون ، عقل است این یا خود جنون ، با من بمان ، با من بمان .

ای گوهر تابندگی ، سرچشمه پایندگی ، جوشنده از تو زندگی ، در هر دم و هر بازدم ، با من بمان ، با من بمان .

ای وارهیده از زمان ، بگسته زنجیر مکان ، از بیکران تا جاودان ، با من بمان ، با من بمان .

ای از تو عالم منحنی ، عشقی و فارغ از منی ، روح جهان اندر تنی ، با من بمان ، با من بمان .

ای مونس شب های من ، آبی براین تب های من ، مجنون تؤیی ، فرهاد و شیرینم تؤیی ، با من بمان ،

با من بمان .

ای خواب را انگیخته ، آتش به جانم ریخته ، با هستی آم آمیخته ، با من بمان ، با من بمان .

عیسای ما ، در کار شد ، عشق آمد و بردار شد ، دلدار ما خود یار شد ، با من بمان ، با من بمان .

ای جانمان در خواب ها ، شد نقشه ها برآب ها ، خیزنده شد خیزاب ها ، ای وای از این گرداب ها ، با من بمان ،

با من بمان .

ای پاک تر از روح جان ، وز تو فرو مانده زبان ، سیرم از این سیر جهان ، با من بمان ، با من بمان .

آه ، ای مسیح جاودان با من بمان ، با من بمان .